

بررسی فرایند همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی در چهارچوب نظریه بهینگی

زهرا محمدی، سولماز خرم.

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد اردبیل، zahram64@gmail.com
دانشجوی دکتری دکتری دانشگاه آزاد واحد اردبیل، s_khorram9@yahoo.com

چکیده

در این مقاله رفتار واجی همگونی همخوان‌ها در زبان فارسی را در جایگاه‌های واجی مختلف در چارچوب نظریه بهینگی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله تحقیق کیفی است که گردآوری داده‌های فارسی، شامل ثبت مکالمات روزمره ده گویشور تهرانی فارسی‌زبان بوده است. به طوری که داده‌ها گردآوری و بر اساس نوع فرایندی که در آن‌ها رخ داده طبقه‌بندی شده‌اند. همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی به گره‌های واجگان همخوان با همخوان، واکه و مشخصه-های پایانی حساس است و بالاترین فضایی که در آن همگونی همخوان با همخوان رخ می‌دهد، گره‌های خیشومی و به طور قطع کناری است که هر سه نوع همگونی در قواعد همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی دیده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد محدودیت‌های پایایی در سلسله مراتب محدودیت‌ها همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی بر بقیه تسلط دارند نتایج حاصل از این مطالعه حاکی از آن است که با مرتبه بندی محدودیت‌های جهانی مطرح در نظریه بهینگی می‌توان همگونی همخوان را تبیین کرد.

واژه‌های کلیدی: همگونی، نظریه بهینگی، همخوان، زبان فارسی.

۱- مقدمه

پژوهش حاضر همگونی همخوان‌ها را در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این پژوهش، نظریه بهینگی یکی از انشعابات جدید در دستور زایشی است که در سال 1993 از سوی پرینس و اسمولنسکی^۱ مطرح شده است. در این دیدگاه، اشتقاق روساخت از ژرف ساخت معنی ندارد و قواعد سازه ای نیز مطرح نیست، بلکه محدودیت‌هایی^۲ وجود دارد که ساخت بهینه را مشخص می‌سازند. مهم ترین اصل در نظریه بهینگی این است که روساخت‌های زبان حاصل رقابت بین چند محدودیت‌اند. "محدودیت" یک گرایش عام واج شناسی است که در بیشتر زبان‌ها صادق است. برای روشن شدن موضوع، بحث خود را با جهانیهایی^۳ تلویحی ادامه می‌دهیم (مکارتی، ۲۰۰۲: ۱۵). محدودیت‌ها نقش مهمی در نظریه بهینگی دارند و به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: محدودیت‌های نشاننداری^۴ و محدودیت‌های پایایی^۴.

پیشینه

۱-۲. همگونی

یکی از پرکاربردترین فرآیندهای واجی در زبانهای بشری است. در همگونی دو یا چند واحد واجی بر حسب یک یا چند مشخصه آوایی به همدیگر شبیه می‌شوند. این الگو در تمامی مواضع واجی اعم از هجا و تکواژ و مرز بین آنها اتفاق می‌افتد و باعث شباهت بیشتر واحدهای واجی به یکدیگر می‌شود، چه این واحدها در مجاورت یکدیگر و چه در فاصله از یکدیگر باشند. بر طبق این تعریف، هماهنگی واکه‌ای نوعی همگونی به حساب می‌آید. در انگاره اس.پی. ای از متغیرهایی چون β و α برای صورتبندی قاعده واجی این الگوی زبانی استفاده می‌شد. (چامسکی و هله، ۱۹۶۸، ۱۷۷) در انگاره‌های غیرخطی مانند انگاره خود واحد، با این فرض که مشخصه یا گروهی از مشخصه‌های آوایی می‌توانند مستقل از یک واحد واجی بر سایر عناصر تاثیر بگذارند، برای بازنمایی این الگوی واجی از قاعده غیرخطی استفاده می‌شود که در آن یک مشخصه یا گروهی از مشخصه‌ها که آن(ها) را عامل همگونی می‌نامیم، قادر است شعاع تاثیرگذاری خود را از فضای واجی متعلق به خود بر سایر واحدهای واجی بگستراند (کنستووویچ، ۱۹۹۴: ۱۵۰ و فیلیپس، ۱۹۹۴: ۱۸۴)

¹ Prince & Smolensky

² constraints

³ markedness

⁴ Faithfulness



همخوان‌ها به گروهی از واحدهای آوایی زبان گفته می‌شود که هنگام تولید آنها توسط اندام‌های گفتار نوعی گرفتگی یا دخالت در جریان هوای شش‌ها پدید آید. (نمره، ۱۳۸۰: ۳۰) همچنین در توصیف همخوان می‌نویسد، گروهی از آواها هستند که می‌توانند در آغاز واژه واقع شوند (نمره، ۱۳۸۰: ۲۷)

گاهی یک همخوان در همنشینی با همخوان دیگری پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌پذیرد. این فرایند را شاید یکی از جهانی‌های آوایی باشد همگونی گویند (حق شناس، ۱۳۷۱: ۱۵۲)

همگونی فرایندی است که طی آن یک واحد واجی در یک یا چند مشخصه تحت تاثیر آوای دیگری قرار گرفته، به آن آوا شبیه تر یا کاملاً همانند آن می‌شود. (کامبوزیا ۱۳۸۵: ۱۷۵ و ۲۱۲) همگونی را «گسترش» مشخصه (های) عنصر واجی منبع به عنصر واجی هدف و هم زمان با آن حذف مشخصه (های) عنصر واجی هدف تعریف می‌کند.

۲-۲ درجه تاثیر پذیری یک واحد واجی از واحد واجی دیگر

به لحاظ درجه تاثیر پذیری یک واحد واجی از واحد واجی دیگر همگونی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ همگونی جزئی^۱ و همگونی

کامل^۲

۱-۲-۲ همگونی جزئی

همگونی جزئی وضعیتی است که یک واحد واجی در یک یا چند مشخصه تحت تاثیر یک واحد واجی دیگر قرار گرفته و به آن شبیه تر می‌شود مانند نمونه‌های زیر:

/panbe/ → [pambe] "پنبه"

/paztab/ → [bastab] "بازتاب"

همان گونه که مشخص است در واژه "پنبه" همخوان خیشومی تیغه ای /n/ از نظر مشخصه محل تولید یا همخوان دو لبی /b/ همگون شده و در نتیجه به خیشومی دو لبی [m] تبدیل شده است. در واژه "بازتاب همخوان واکدار" /z/ از نظر مشخصه [واک] با همخوان بی واک /t / همگون شده و پس از دست دادن مشخصه [واک] به [s] تبدیل شده است.

۲-۲-۲ همگونی کامل

در همگونی کامل، همه مشخصه‌های یک واحد واجی، به یک واحد واجی دیگر گسترده می‌شود که در آن هر دو واج، از هر نظر به هم شبیه می‌شوند (کامبوزیا ۱۳۸۵: ۱۷۰)

/peste/ → [pesse] پسته

/baste/ → [basse] بسه

۳-۲ فاصله دو واحد واجی از یکدیگر

یکی دیگر از ملاک‌های طبقه‌بندی همگونی بر اساس فاصله دو واج از یکدیگر می‌باشد. چنانچه دو واج مجاور هم باشند به آن نوع همگونی، همگونی پیوسته می‌گویند و چنانچه بین دو واج، یک یا چند واج دیگر وجود داشته باشد آن نوع همگونی، همگونی ناپیوسته نامیده می‌شود. نمونه‌های زیر بیانگر همگونی ناپیوسته هستند.

/bedo/ → [bodo] "بدو"

/befin/ → [bifin] "بشین"

همان گونه که در این مثال‌ها مشخص است، همخوان‌های /b/ و /f/ به ترتیب در واژه‌های "بدو" و "بشین" بین واکه‌های شرکت‌کننده در همگونی فاصله انداخته‌اند.

۴-۲ جهت

همگونی‌ها به لحاظ جهت به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ پس‌رو^۳، پیش‌رو^۴ و دو سویه^۵ در این میان، همگونی پس‌رو بسیار متداول تر از انواع دیگر است (کامبوزیا، همان: ۱۷۰)

¹ partial assimilation

² total assimilation

³ regressive assimilation

⁴ progressive assimilation

-coalescent assimilation

-reciprocal assimilation

^۵ در منابع مختلف واج شناسی چهار معادل زیر برای همگونی دو سویه به کار رفته است:

۲-۴-۱ همگونی پس رو

در این نوع همگونی، واحد واجی منبع^۱ روی واحد واجی سمت چپ یا قبل از خود یعنی هدف 5 تاثیر می گذارد و در یک یا چند مشخصه آن واج را شبیه خود می کند .

(۱-۳) (صورت کلی همگونی پس رو)

واحد واجی یعنی منبع با گسترده مشخصه F به واحد واجی Y یعنی هدف ، بر آن تاثیر گذاشته و از این طریق این دو واج با یکدیگر همگون شده اند . در تمام مثال های ارائه شده فوق همگونی پس رو رخ داده است.

۲-۴-۲ همگونی پیش رو

در این نوع همگونی ، واحد واجی منبع روی واحد واجی سمت راست یا بعد از خود یعنی هدف تاثیر می گذارد و در یک یا چند مشخصه آن واج را شبیه خود می کند.

(۲-۳) (صورت کلی همگونی پیش رو)

واحد واجی Y یعنی منبع با گسترده مشخصه F به واحد واجی X هدف باعث همگونی دو واج با یکدیگر شده است.

۲-۴-۳ همگونی دو سویه

در این نوع همگونی دو واحد واجی مجاور به طور متقابل بر یکدیگر تاثیر می گذارند که نتیجه آن تولید یک واج دیگر است که وارث مشخصه های آن دو واج نیز می باشد:

۲-۵ پیشینه پژوهش

بسیاری از آثار نخستین چارچوب بهینگی، به واج شناسی مربوط می شوند: اما نظریه بهینگی در مورد کل دستور زبان است و مختص واج شناسی نیست (راسخ مهند، ۱۳۸۴: ۵) تحقیقات اخیر در این دیدگاه به مسائل نحوی و ساخت واژی نیز پرداخته اند.

بیجن خان، چراغی، کرم پور (۱۳۹۰) در مقاله ای با نام تجزیه و تحلیل واج-شناختی افعال بیقاعده ی زبان فارسی ماصصر رویکرد بهینگی، به چگونگی رابطه ی بین بن ماضی و بن مضارع در چارچوب رویکرد بهینگی تجزیه و تحلیل می شود. در این تحلیل محدودیت های حاکم بر بن ماضی افعال بیقاعده ی زبان فارسی معرفی می شوند. در این مقاله، نگارندگان افعال بسیط فارسی را از منظر چگونگی حاصل شدن بن ماضی به دو گروه باقاعده و بی قاعده تقسیم کرده اند. ابتدا افعال بیقاعده را در چارچوب رویکرد بهینگی تجزیه و تحلیل کرده، سپس در قالب تعارض محدودیت های پایایی و نشاننداری صورتبندی شده اند. علاوه بر آن محدودیت های نشاننداری مربوط به دو گروه از افعال بی قاعده را که از سایر گروهها در تبدیل واج رسا به سایشی قدامی استثنا محسوب می شوند، به پیروی از پتر (۲۰۰۲) در واژگان مستثنی نمودند و در نهایت به این نتیجه رسیده اند که برخلاف رویکرد اشتقاقی که بر پایه ی درونداد و قواعد غیرطبیعی می باشد، در رویکرد بهینگی با استفاده از دو C #، Agree (voice) {-son, +cont} ماضی است، می توان این رابطه را تبیین کرد.

جم بشیر، (۱۳۸۸) در رساله دوره دکتری خود با عنوان نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی پرداخته است که نتایج بدست آمده از این پژوهش را می توان به طور کلی از دو جنبه بیان کرد: نخست آن که مشخص می شود رخداد هر کدام از فرایندهای واجی در فارسی معیار و برخی از لهجه ها و گویش های فارسی ناشی از اعمال کدام محدودیت (ها) است. دوم آن که به دلیل قابلیت نظریه بهینگی در بهره گیری از تحلیل های واج شناسی نقش گرا و آوا شناسی تولیدی و همچنین به علت در نظر گرفته نشدن لایه های میان بازنمایی زیر ساختی و بازنمایی آوایی در این نظریه ، برخی از فرایندهای واجی فارسی که تحلیل آنها برای رویکردهای قاعده بنیاد چالش برانگیز است ، در این رساله به روشنی در چارچوب نظریه بهینگی تبیین شده است..

۳- روش تحلیل داده ها

اساس این مقاله، تحقیق کیفی است . این مقاله، خط سیر استدلال نظریه پردازی بهینگی را پی می گیرد و چارچوبی را دنبال خواهد کرد. که به طور خاص توسط پرینس و اسمولنسکی اتخاذ شده است. گردآوری داده های این پژوهش ، از ده نفر گویشوران بومی زبان فارسی استفاده شد که بر اساس بهینگی تحلیل شده اند. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است . به طوری که داده ها گردآوری و بر اساس نوع فرایندی که در آنها رخ داده طبقه بندی شده اند. سپس محدودیت هایی که در ایجاد هر کدام از این فرایندها با یکدیگر در تعامل بوده مشخص و تعریف شده و در یک رتبه بندی قرار گرفته اند آنگاه یک واژه معین به نمایندگی از داده هایی که فرایند واجی خاصی در آنها رخ داده با توجه به این رتبه بندی در نمودارهای ویژه نظریه بهینگی که «تابلو» نامیده می شود مورد تحلیل قرار گرفته است.

-bi-directional assimilation

-fusional assimilation

¹ source

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش انواع فرایندهای همگونی رایج در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی، شامل قواعد زیر است:

الف) همگونی محل تولید خیشومی فرایندی بسیار رایج در زبان ها ، از جمله زبان فارسی است . طی این فرایند همخوان خیشومی تیغه ای /n/ در مکان هم آمدگی با انفجاری‌ها و سایشی‌های بعد از خود همگون می‌شود. اگر خیشومی /n/ بر انفجاری‌های دولبی یا سایشی‌های لبی_دندانی مقدم شود، آن گاه خیشومی /n/ در مشخصه لبی با آن‌ها همگون می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۲) . صورت کلی این همگونی را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:

در پیروی از اکثر پژوهش‌های انجام شده در چارچوب نظریه بهینگی ، فرض بر این گرفته می‌شود که فرایند همگونی توسط خانواده محدودیت‌های نشاننداری AGREE[F] رخ می‌دهد. (باکوویچ 2000: 3 ؛ پینروس 2007: 5) این محدودیت ناظر بر همگونی واحدهای واجی مجاور است ، بدین گونه که آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کند و چنانچه از نظر مشخصه مورد نظر متفاوت باشند گزینه مربوطه را جریمه می‌کند . باکوویچ (همان: ۶) محدودیت AGREE[place] عامل رخداد فرایند همگونی محل تولید است . فرایند همگونی محل تولید خیشومی هنگامی رخ می‌دهد که محدودیت AGREE[place] بر محدودیت پایایی IDENT[place] مسلط باشد . این دو محدودیت به صورت زیر تعریف می‌شوند: واحدهای واجی یک خوشه دارای محل تولید دهانی باید در مشخصه محل تولید یکسان باشند.

«واحدهای واجی متناظر درون داد و برون داد باید به لحاظ ارزش مشخصه محل تولید یکسان باشند. این محدودیت از خانواده محدودیت‌های پایایی IDENT[F] است که ایجاب می‌کند واحدهای واجی متناظر درون داد و برون داد دارای ارزش مشخصه ای یکسانی باشند ؛ به بیانی دقیقتر ، اگر یک واحد واجی درون داد دارای مشخصه [-F] باشد ، واحد واجی متناظر آن در برون داد نیز باید [+F] باشد. IDENT [place] در مقابل محدودیت نشاننداری (4-3) قرار دارد و مواردی که واحد واجی برون داد به لحاظ مشخصه محل تولید با واحد واجی متناظر در درون داد تفاوت داشته باشد را جریمه می‌کند. لازم به ذکر است که از محدودیت CODA-COND برای تبیین این فرایند استفاده کرده است این محدودیت که بر اساس کگر (1999) و (مک کارتی، ۲۰۰۲: ۱۴۵) عامل یکسان بودن محل تولید پایانه و آغاز مجاور آن در دو هجای متوالی است مواردی همچون « منقل » و « کنکور » ، « منوال » که در آنها پایانه هجای اول با آغاز هجای دوم به لحاظ محل تولید همگون می‌شود را تبیین می‌کند، ولی مسلماً قادر به تبیین مواردی همچون « رنگ » و « شنبه » که منبع و هدف هر دو در پایانه قرار دارند نیست.» (جم، ۱۳۸۸: ۶۷). همان گونه که بیان شد محدودیت AGREE[place] عامل رخداد فرایند همگونی محل تولید است . اما این محدودیت جهت وقوع همگونی را مشخص نمی‌کند ؛ به بیانی دیگر، این محدودیت قادر به تشخیص منبع از هدف نیست . بلکه فقط ایجاب می‌کند که واحدهای واجی خوشه همخوانی دهانی به لحاظ مشخصه محل تولید یکسان باشند. از این رو ، همگونی چه از نوع جهت گسترش « شنبه » پس رو و چه از نوع پیش رو آن را ارضا می‌کند .

بخش نقطه چین مربوط به همخوان خیشومی حاکی از عدم رهش این همخوان است. (پجت، ۱۹۹۶: ۱۸-۲۲) بیان می‌کند که در همگونی‌های محل تولید ، این واحد واجی دارای رهش است که غالب می‌شود و محل تولیدش را به واحد واجی بی رهش گسترش می‌دهد . «از این رو در همگونی محل تولید خیشومی ، گسترش مشخصه از واحد واجی رهش دار ، یعنی منبع به واحد واجی بی رهش ، یعنی هدف از راست به چپ صورت می‌پذیرد . محدودیت پایایی حساس به رهش IDENT^{REL} [place] تضمین می‌کند که واحدهای واجی رهش دار منبع همگونی و واحدهای واجی بی رهش هدف همگونی هستند . این محدودیت به طور جهانی بر محدودیت پایایی کلی IDENT[place] تسلط دارد.» (جم، ۱۳۸۸: ۶۹)

رتبه بندی (۴-۶) باعث رخداد همگونی محل تولید خیشومی است :

AGREE [place]>> IDENT^{REL} [place]>> DENT [place]

تابلوی (۴-۱) اعمال رتبه بندی (۴-۶) را در انتخاب گزینه بهینه از درون داد /janbe/ طی فرایند همگونی محل تولید خیشومی نشان می‌دهد.

تحلیل بهینگی دولبی شدگی /n/ پیش از /b/ : همگونی محل تولید خیشوم
قاعده همگونی در مشخصه محل تولید "لبی" به صورت خطی:

¹ -Carlos-Eduardo Pineros

² Coda Condition

³ Release- Sensetive

3rd. International Conference on Literature and Linguistics

سومین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی

۱۳۹۷ | July 2018

Archive of SID



Input: /ʃambe/	AGREE [place]	IDENT ^{REL} [place]	IDENT (place)
a. [ʃambe]	!*		
b. [ʃæmbe]			*
c. [ʃante]		*	*

تابلوی (۱-۴) تحلیل بهینگی دولبی شدگی /n/ پیش از /b/ همگونی محل تولید خیشوم

بر اساس تابلوی (۱-۴)، در فرایند همگونی محل تولید خیشومی، در نتیجه تقابل این سه محدودیت، گزینه [ʃambe] به عنوان برون داد بهینه توسط ارزیاب انتخاب می شود. زیرا این گزینه به دلیل یکسان (دولبی) بودن محل تولید هر دو واحد واجی خوشه اش که نتیجه همگونی همخوان خیشومی با همخوان /b/ است هر دو محدودیت بالاتر را ارضاء کرده است. از سوئی دیگر، گزینه پایایی [ʃambe] که محل تولید واحدهای واجی خوشه اش متفاوت است [lab] AGREE را نقض کرده است. به همین دلیل در همان مرحله اول حذف شده است و ارضا محدودیت های پایایی توسط آن هیچ گونه تأثیری در نتیجه ندارد. گزینه (c) به دلیل یکسان بودن همخوان های خوشه اش محدودیت [AGREE place] را ارضا کرده است ولی محدودیت حساس به رهش را که ناظر بر هدف بودن همخوان خیشومی و منبع بودن همخوان بعدی است نقض کرده است. ضمناً، از آنجا که تکلیف گزینه برنده و گزینه بازنده در خانه های مربوط به محدودیت [IDENT Place] هاشور زده می شوند. رتبه بندی (۱-۴) در خصوص تابلوهای زیر نیز صدق می کند.

Input: /tænvir/	AGREE [place]	IDENT ^{REL} [place]	IDENT (place)
a. [tænvir]	*!		
b. [tæmʋir]			*
c. [tænzir]		*!	*

تابلوی (2-4) تحلیل بهینگی لبی_ دندانی شدگی /n/ پیش از /v/

بر اساس تابلوی (۲-۴)، در فرایند همگونی محل تولید خیشومی، در نتیجه تقابل این سه محدودیت، گزینه [tæmʋir] به عنوان برون داد بهینه توسط ارزیاب انتخاب می شود.

ج) خیشومی /n/ پیش از پیش کامی ها [ʃ, C] نرم کامی ها [g, k] و ملازی ها /G, X/ بدنه ای می شود (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۴، ثمره، ۱۳۸۷: ۷۴) ” رنگ ”

Input: /ranʃ/	AGREE [place]	IDENT ^{REL} [place]	IDENT (place)
a. [ranʃ]	*!		
b. [ra ɲ ʃ]			*
c. [rant]		*!	*

تابلوی (3-4) تحلیل بهینگی مشخصه های تبدیل یک خیشومی به یک نرمکامی کامی شده

در تابلو (علامت * نشانه عدم اعمال قاعده است) که منبع و هدف هر دو در پایانه قرار دارند واحد واجی یک [ʃ] در پایان واژه ها، به نرمکامی کامی شده /g/ تبدیل می شود؛ به همین دلیل وجود یک گره واکه ای نمایان گر فراگویی فرعی آن است. پس، فراگویی اصلی و فرعی به عنوان یک سازه، به گره دهانی خیشومی گسترده می شوند. در نتیجه گسترده شدن، خیشومی تیغ ه ای ساده به یک نرمکامی کامی شده تبدیل می شود، ['] نمایانگر نرمکامی کامی شده است (مقایسه کنید با کردزعفرانلو کامبوزیا، 83:1385) گره واجگاه همخوان باید برای جلوگیری از شکل ناهنجار قطع گردد زیرا یک واحد واجی نمی تواند دو گره واجگاه همخوان داشته باشد. در این جا، گسترده شدن گره طبقه پایین تر به شیوه تغییر مشخصه دیده می شود.

Input: /zængar/	AGREE [place]	IDENT ^{REL} [place]	IDENT (place)
a. [zængar]	*!		
b. [zængar]			*
c. [rant]		*!	*

تابلوی (4-4) تحلیل بهینگی نرمکامی شدگی خیشومی

گره واجگاه همخوان بدنه ای کامی شده /g/، [g] پیش از واکه گون ها پسکامی می شود) به همراه فراگویی اصلی و فرعی به گره

دهانی خیشومی گسترده می شود و باعث نرمکامی شدگی آن می شود

Input /mænGu/	[mænGu]	AGREE[place]	IDENT ^{REL} [place]	IDENT(place)
a. [mænGu]		*!		
b. [mænGu]				*
c. [mæntu]			*!	*

تابلوی (4-5) تحلیل بهینگی ملازی شدگی خیشومی

اگر پس از همخوان تیغه ای /n/ یکی از همخوان های چاکنایی /h/ یا /ʔ/ وجود داشته باشد، همگونی محل تولید خیشومی روی نمی

دهد(کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۱) دلیل این عدم همگونی را در یک گروه قرار نداشتن همخوان های تیغه ای و چاکنایی در نظام سلسله

مراتبی مشخصه ها توصیف می کند (رک. درخت مشخصه های هله در کنستویچ، ۱۹۹۴: ۱۴۶؛ کامبوزیا، همان: ۱۲۰). وی می افزاید که دلیل

همگونی همخوان های «لبی»، «تیغه ای»، «بدنه ای» این است که آنها در درخت مشخصه ها، تحت تسلط بازخوان «دهانی» که به عنوان «فوق

مشخصه» بر این سه مشخصه تسلط سازه ای دارد، اما همخوان های چاکنایی در بازخوان حلق تولید می شوند.:

Input /menha/	[menha]	AGREE[place]	IDENT ^{REL} [place]	IDENT(place)
a. [menha]				
b. [men'ha]				*!
c. [mensa]			*!	*

تابلوی (4-6) تحلیل بهینگی عدم وقوع همگونی محل تولید خیشومی

تمام گزینه ها محدودیت AGREE[place] را رعایت کرده اند. همان گونه که پیشتر بیان شد گزینه های پایا به دلیل این که خوشه

شان متشکل از یک همخوان دارای محل تولید دهانی و یک همخوان چاکنایی است این محدودیت را نقض نمی کنند. گزینه های پایا با ارضای

تمام محدودیت ها به عنوان برون داد بهینه برگزیده شده اند. گزینه b به دلیل داشتن همخوان خیشومی چاکنایی شده [n'] محدودیت

AGREE[place] را رعایت کرده اند ولی به دلیل ناپایابودن، محدودیت پایایی IDENTREL[place] را نقض کرده و با این تخطی مهملک

از رقابت حذف شده اند. گزینه c به ترتیب به علت داشتن خوشه های همخوانی تیغه ای [ns] محدودیت AGREE[place] را رعایت کرده اند

ولی محدودیت حساس به رهش که ناظر بر هدف بودن همخوان خیشومی و منبع بودن همخوان بعدی است را نقض کرده اند و با این تخطی

مهملک آنها نیز از رقابت حذف شده اند. در سایر مثالهای فوق هم به دلیل وجود خوشه های همخوانی تیغه ای [ns] و [nt] این روند رخ می دهد.

همگونی تیغه ای انسدادی با تیغه ای سایشی

در این نوع همگونی همخوان با همخوان که در خوشه های همخوانی /-st-/و /-zd-/ در یک کلمه رخ می دهد، همخوان انسدادی به

طور کامل با همخوان سایشی همگون می شود به گونه ای که مشخصه نحوه تولید [پوسته] از همخوان سایشی به همخوان انسدادی گسترش

پیدا می کند همیشه فرایندهای همگونی که در آنها یک مشخصه مربوط به نحوه تولید وجود داشته باشد به همگونی کامل منجر می شوند. از این

رو، این همگونی منجر به تشدید می شود(کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

گاهی اگر /s/ در درون تکواژ قبل از /t/ قرار بگیرد همگونی کامل رخ می دهد.

/das.te/	[Cont] \ σIDENT	AGREE[cont]	IDENT[cont]
a.i [bas.te]		*!	*
a.ii [bat.te]			*
a.iii. [bas.se]	*!		*



	IDENT[cont]	IDENT 61[cont]	AGREE[cont]
b.i [bas.te]			
b.ii [bat.te]	*!	*	
b.iii [bas.se]	*!		

تابلوی (4-7) تحلیل بهینگی همگونی تیغه ای انسدادی با تیغه ای سایشی

در تابلوی (a) گزینه پایای (a.i) به دلیل عدم مطابقت همخوان های [t] و [s] در مشخصه [بسته] محدودیت AGREE[cont] را نقض کرده و با این تخطی مهلك از رقابت کنار رفته است. گزینه a.ii این محدودیت را رعایت کرده ولی محدودیت مسلط، یعنی IDENT\σ[Cont] که ناظر بر عدم تغییر مشخصه [پیوسته] در هجای اول است را نقض کرده و با این تخطی مهلك از رقابت حذف شده است. سرانجام گزینه (a.iii) با ارضای این دو محدودیت به عنوان برون داد بهینه برگزیده شده است. در تابلوی (b) گزینه های b.ii، b.iii به دلیل تغییر مشخصه [پیوسته] در یکی از واج هایشان نسبت به واحد واجی متناظر در درون داد، توسط محدودیت پای ایی مسلط IDENT[cont] جریمه شده و در همان مرحله اول از رقابت کنار رفته اند. اما گزینه پایای (b.i) که این محدودیت را رعایت کرده به عنوان برون داد بهینه انتخاب شده است. تابلوهای (b) گونه آزاد بودن دو تلفظ [baste] و [basse] را به شیوه ای کارآمد تبیین می کنند.

۵- نتیجه گیری

در نظریه بهینگی، بلکه انطباق بین درون داد و برون داد مستقیم است. تحلیل پرنس و اسمولنسکی در نظریه بهینگی بر مبنای این فرض است که قواعد خاصی مزاحم نیست، بلکه تعامل بسیار کلی محدودیت هاست که مطرح می باشد. سنجش تأثیر همگونی بر همخوان بر تغییر نوع صرفی زبانی است. همگونی همخوان ها می توانند در تغییر نوع صرفی این گویش تأثیر گذار باشند اما همیشه محرک این گونه تغییرات صرفی را نمی توان عوامل واج شناختی دانست و گاه عوامل غیر واجی نیز می تواند به همان اندازه تأثیر گذار باشد. قابلیت متمایز نظریه بهینگی در تبیین تمام بافت های رخداد و عدم رخداد فرایند همگونی محل تولید خیشومی از موارد برتری نظریه بر نظریه های قاعده بنیاد است.

منابع

بیجن خان و همکاران، تجزیه و تحلیل واج شناختی افعال بیقاعدهی زبان فارسی معاصر: رویکرد بهینگی، پژوهش های زبانی، دوره 2، شماره 82-1390: 51 (۱۳۹۰)

ثمره، یدالله، آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت آوایی هجا)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول. (۱۳۸۱)

جم بشیر، نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرآیندهای واجی زبان فارسی - رساله دکتری، دانشگاه مدرس. (۱۳۸۸)،

حق شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیک)، انتشارات آگاه، تهران، چاپ هفتم، (۱۳۸۰ / ۱۳۵۶)

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه (1385). وا جشناسی: رویکردهای قاعده بنیاد، تهران: سمت، (۱۳۸۵)

میردهقان و مهمانچیان ساروی، 1390، آرایش واژگانی در جملات خبری گویش آتنی، (ساروی) در چارچوب نظری بهینگی، مجله مطالعات زبان، دانشگاه آکسفورد، انگلستان، ولوم: 45 شماره 3: 371-395 (۱۳۹۰)

هادیان و بتول علی نژاد، مقایسه فرایندهای واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی، جستارهای زبانی دوره چهارم پاییز ۱۳۹۲ شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، (۱۳۹۲)،

Chomsky N. and M. Halle: *The Sound Pattern of English*. New York: Harper and Row, Publishers, (1968).

Clements, G. N. & Hume E. V: *The internal organization of speech sounds*. In Goldsmith, J. A. (ed.), *the Handbook of Phonological Theory*, 245-306. Cambridge, MA: Blackwell Publishers, (1995).

Kager, Rene *Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press, (1999).

Kenstowicz, M.: *Phonology in Generative Grammar*, Cambridge, Massachusetts: Blackwell Publishers, (1994).

McCarthy, John *a Thematic Guide to Optimality Theory*, Cambridge: Cambridge University Press, (2002).